



پایان نامه کارشناسی ارشد
گروه فقه و اصول
ترجمه و تعلیق

کتاب: اساس الحکومة الاسلامیه

(آیه الله سید کاظم حائری دام ظلہ)

بزبان اردو

استاد راهنما:

حجة الاسلام سید ولی الحسن رضوی

استاد مشاور:

حجة الاسلام دکتر میر خلیلی

دانش پژوه:

انیس الحسنین

سال تحصیلی ۱۳۸۲-۱۳۸۳

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۱۱۵۳ -

تاریخ ثبت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فہرست

- ۷..... پیش گفتار
۱۱..... چکیدہ مطالب
۱۳..... مقدمہ مؤلف

باب اول

- ۱۶..... **جمہوریت**
۱۷..... حکومت کی ضرورت
۱۷..... ولایت (حکومت و سرپرستی)
۱۹..... حکومت کی اساس
۲۰..... ڈکٹیٹر شپ اور طاقت کی زبان
۲۱..... ولایت و اقتدار کا سرچشمہ
۲۱..... ولایت و حاکمیت کا پہلا سرچشمہ
۲۷..... جمہوریت کی مشکلات
۲۷..... ۱- اکثریت کی جہالت اور خواہشات کا غلبہ
۲۸..... ۲- ووٹوں کی خرید و فروخت
۲۹..... ۳- نمائندوں کے ذاتی مفادات
۳۱..... دین کے ساتھ جمہوریت کا رشتہ
۳۵..... جان جاگ روسو کے بیانات کا جائزہ
۳۹..... وطن
۳۹..... وطن کی اصطلاح سے متعلق ایک تجویز
۴۰..... نظریہ جمہوریت پر اعتراضات

- ۴۰..... ۱۔ اقلیت کے حقوق کی پامالی
- ۴۱..... ۲۔ اقلیت کی حکومت
- ۴۸..... اسلام اور جمہوریت
- ۴۹..... ولایت و حاکمیت کا دوسرا سرچشمہ
- ۵۰..... آیا حکومت اسلامی کا انجام ظلم و استبداد ہے؟
- ۵۱..... معاشرہ اور حکمرانوں کی اسلامی تربیت
- ۵۵..... حب وطن
- ۵۶..... شورائی نظام یا ولایت فقیہ کا نظام
- ۵۷..... ولایت فقیہ اور استبدادی نظام حکومت میں فرق

باب دوم:

- ۶۰..... **شوری**
- ۶۰..... ایک حیران کن سوال
- ۶۴..... پہلا جواب
- ۶۵..... دوسرا جواب
- ۶۹..... تیسرا جواب
- ۷۲..... کتاب و سنت سے شوری کے دلائل
- ۷۹..... روایات اہل سنت
- ۸۶..... شوری کے دلائل پر ایک نظر
- ۹۰..... شوری سے متعلق آیات میں مناقشہ
- ۹۹..... فقیہ کا شوری سے رشتہ
- ۱۰۰..... خلاصہ بحث

باب سوم

- ۱۰۴..... **ولایت فقیہ**
- ۱۰۵..... ولایت فقیہ سے متعلق حضرت امام خمینی کا بیان

- ۱۰۷..... دوطریقوں سے ولایت فقیہہ کا اثبات
- ۱۰۷..... پہلا طریقہ
- ۱۱۰..... دوسرا طریقہ: روایات سے تمسک
- ۱۲۰..... ولایت فقیہہ کے اثبات کے لئے پہلی روش
- ۱۲۱..... ولایت فقیہہ کے اثبات کے لئے دوسری روش
- ۱۲۱..... ان دوروشوں کو ملانے والی راہ
- ۱۲۲..... شرائط ولایت
- ۱۲۲..... پہلی شرط: فقاہت
- ۱۲۲..... پہلی دلیل کے مطابق ولی امر میں فقاہت کی ضرورت
- ۱۲۳..... دوسری دلیل کے مطابق ولی امر میں فقاہت کی ضرورت
- ۱۲۳..... تیسری دلیل کے اعتبار سے فقاہت کی ضرورت
- ۱۲۴..... دوسری شرط: صلاحیت و لیاقت
- ۱۲۵..... تیسری شرط: عدالت
- ۱۲۵..... چوتھی شرط: مرد ہونا
- ۱۲۶..... اعلیت کی شرط
- ۱۲۸..... بیعت
- ۱۳۸..... ولایت فقیہہ کے حدود
- ۱۳۹..... ولایت فقیہہ کے موارد
- ۱۴۲..... حاکم کے حکم میں خطا و لغزش
- ۱۴۶..... فقیہہ حاکم کا حکم اور دوسرے جامع الشرائط فقہاء
- ۱۴۸..... شوریٰ اور ولایت فقیہہ کا تقابلی جائزہ
- ۱۵۵..... ولایت فقیہہ معاشرہ کو سعادت و خوشنہی سے ہمکنار کرتی ہے
- ۱۵۶..... خلاصہ بحث
- ۱۵۸..... ضمیمہ جات
- ۱۵۹..... پہلا ضمیمہ

- ۱۶۱..... دوسرا ضمیمہ
- ۱۶۳..... تیسرا ضمیمہ
- ۱۶۷..... چوتھا ضمیمہ
- ۱۷۲..... پانچواں ضمیمہ
- ۱۷۵..... چھٹا ضمیمہ
- ۱۸۲..... ساتواں ضمیمہ
- ۱۸۶..... آٹھواں ضمیمہ
- ۱۸۸..... نواں ضمیمہ
- ۱۹۰..... دسواں ضمیمہ
- ۱۹۳..... گیارہواں ضمیمہ
- ۱۹۵..... بارہواں ضمیمہ
- ۱۹۷..... بیان اصطلاحات (مترجم کی طرف سے)
- ۲۰۲..... فہرست مآخذ

پیش‌گفتار

بررسی بهترین شیوه‌های حکومت و شناخت اصولی که بشریت را به ساحل نیکبختی و سعادت می‌رساند و پایان پرگونه ظلم و ستم را ندای می‌دهد یکی از مهم‌ترین مباحثی است که دانشمندان و اندیشمندان را به تحقیق واداشته است، راه حل حقیقی مشکلات جامعه انسانی و پاس‌خگوئی به نیاز بشر و برپائی قسط و عدالت بر زمین جز از طریق اسلام ممکن نیست، تنها راه این است که يك جامعه اسلامی برپا شود که معرف و ویژگیهای اسلام باشد اما تشکیل چنین جامعه ای جز از طریق ایجاد حکومت اسلامی میسر نخواهد بود حکومتی که بتواند جامعه را بر تمامی ابعاد و زمینه‌ها از کفر و شرک رهایی بخشد و احکام الهی را جامعه عمل بپوشاند. کسانی که گمان می‌کنند میتوان جامعه اسلامی را بدون حکومت اسلامی ایجاد نمود، مرتکب دو خطاء بزرگ شده‌اند. اول اینکه در فهم اندیشه اسلامی به خطا رفته‌اند چرا که اسلام تشکیل حکومت را بعنوان فریضة دینی تلقی کرده، میان دین و سیاست رابطه برقرار می‌نماید. دوم اینکه اینان تصور کرده‌اند که جامعه اسلامی تحت حاکمیت يك نظام غیر اسلامی می‌تواند وجود داشته و یا حیات خود را ادامه دهد که چنین چیزی عملاً امکان ندارد.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید "و نريد ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم

ائمة و نجعلهم الوارثین" (۱)

در حدیث آمده است "مردم جز با وجود امام به صلاح در نمی‌آیند زمین نیز جز از این

طریق اصلاح نمی‌گردد" (۲).

آنچه از مجموعه آیات و روایات شریفه برمی‌آید هیچ فرد خداشناسی و حتی هیچ

انسان عاقلی نسبت به این امر تردیدی ندارد، این است که مسلمین موظف هستند که در هر

زمان و مکانی حکومت عدل الهی را برپا نمایند این حکومت در زمان غیبت جزء با رهبری فقیه

(۱)سوره قصص آیه ۵

(۲)بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۵۹

عادل، قوام نمی یابد. مسلمین حق ندارند تسلیم هر نوع حکومت غیر الهی شوند چنانچه در حدیث آمده است " عمر ابن حنظله نقل می کند که من از امام صادق (ع) سؤال کردم که بین دو نفر از یاران ما اختلافی در مسائل مالی مانند دین یا ارث پیش آمده و آنان به سلطان و قاضیان وابسته به حکومت رجوع کرده اند آیا این مراجعه جائز است؟ امام (ع) فرمودند: هر کس برای قضاوت در مورد حق یا باطل به این (زامداران و داوران غاصب) رجوع کند همانا به طاغوت مراجع کرده است و آنچه این قاضیان در مورد وی حکم کنند مالی است به ناحق گرفته شده اگرچه آن فرد در این مال حق داشته باشد، چرا که وی این مال را به دستور طاغوت گرفته است و حال آنکه خداوند فرمان کفرورزی نسبت به آنرا داده است. پرسیدم پس چه باید بکنند؟ امام (ع) فرمودند: در میان خود شما بنگرند و کسی را برگزینند که حدیث ما را روایت می کند، برم حلال و حرام ما واقف است و احکام ما را می شناسد آنان به قضاوت چنین فردی راضی باشند که مان چنین فردی را برای شما حاکم و داور قرار داده ام اگر او بر اساس احکام ما داوری کرد و از وی پذیرفته نشد حکم الهی سبک شمرده شده و حقانیت ما انکار گردیده است و کسی که ما را انکار کند خدا را رد کرده است و چنین عمل مانند شرک به خدا است. (۱)

تنها راه اصلاح امور رهبری امام عادل است و این امری است که بوضوح و روشنی بر چه تمام تر در وجود مبارک حضرت امام خمینی متجلی شده است. او آرزوی میلیونها انسان مستضعف و ستمدیده را در روی زمین محقق ساخت و با رهبری انقلاب شکوهمند اسلامی طاغوت را درهم کوبید و حکومت اسلامی مقتدر را بوجود آورد. امام خمینی بر اساس تعلیمات اسلامی پرچم مبارزه و جهاد برای اقامه حکومت عدل الهی را برافراشت.

از خداوند متعال مسئلت دارم که این حکومت اسلامی را تا ظهور پرچمدار حقیقی قسط و عدل حضرت ولی عصر (عج) مستدام دارد و رهبر فرزانه و امید مستضعفین جهان حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای دام ظلّه العالی را در پناه خود محفوظ بدارد و بر توفیقات ایشان بیافزاید.

بحمد الله علماء و فضلاء اردو زبان کتابهای فراوانی به زبان اردو ترجمه کرده اند تا

(۱) وسائل شیعہ ج ۱۸ باب از ابواب صفات قاضی ح ۴. باب ۱۱ حدیث ۱

بتواند خدمتی به جامعه اردو زبان کرده باشند. اینجانب هم با توجه به اهمیت موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه و نیاز جامعه اردو زبان به آشنائی از این موضوع، تصمیم گرفتم که کتاب "اساس الحکومت اسلامیة" نوشته سید کاظم حائری (دام ظلّه) را به زبان اردو ترجمه کنم. انگیزه انتخاب این کتاب این بود که کتابی است علمی، و مبنی بر استدلال های محکم و خدشه ناپذیر چون نویسنده از شخصیت های برجسته علمی حوزه است البته قابل ذکر است که در انتخاب این کتاب به عنوان پایان نامه تشویق های استاد محترم حجة الاسلام دکتر میر خلیلی هم موثر بوده است.

با توجه به اینکه ترجمه کتابی به زبان دیگر کار سخت و طاقت فرسا است، چون از طرفی باید مقصود این است که مطالب کتاب به زبان دیگر منتقل شود و از طرفی دیگر مطالب کتاب هم دست نخورد و جنبه امانت داری هم حفظ شود. لذا اینجانب فقط به ترجمه تحت اللفظی بسنده نکرده بلکه کارهای زیر را هم انجام داده ام:

﴿۱﴾ هنگام ترجمه دقت زیادی نموده ام و برای فهم دقیق عبارات مؤلف و ترجمه آن از اساتید بزرگوار و همچنین از دوستان و فضلاء عرب زبان هم کمک گرفته ام. گاهی پیش آمده که برای فهم بعضی عبارات پیچیده خدمت اساتید متعددی رسیده و تا مطمئن نشدم به ترجمه نپرداختم.

﴿۲﴾ قابل ذکر است که در عین حال که کتاب خیلی دقیق و عبارت آن مختصر اما جامع است کتاب روان و با قلم آسان نوشته نشده است لذا گاهی ضرورت اقتضاء می کرد که علاوه بر ترجمه توضیحاتی هم داده شود تا هم مقصود مؤلف بخوبی روشن شود و هم برای خواننده مشکلاتی پیش نیاید، لذا در این زمینه سه نوع کار انجام داده ام:

﴿الف﴾ بعضی جاها نیاز به توضیح مختصری بوده بدون این توضیح مطلب گنگ بوده و خواننده استفاده لازم را نمی برد لذا در پرانتز توضیح دادم.

﴿ب﴾ بعضی جاها نیاز به توضیح بیشتری بوده و بدون آن مقصود مؤلف فهمیده نمی شد، لذا در پاورقی توضیح داده ام یا جائی می خواستم مطلبی اضافه کنم آنرا در پاورقی آورده ام.

﴿ج﴾ در طول کتاب اصطلاحاتی بکار رفته که اکثر اصطلاحات مربوط به فقه و اصول

بوده است و در زبان اردویا معادلی نداشته است و یا اگر معادلی هم داشته مقصود آن اصطلاحات را بخوبی و با جامعیت نمی رسانده است لذا در آخر کتاب تحت عنوان، "بیان اصطلاحات" این اصطلاحات را توضیح داده ام، تا مطالب کتاب برائی خواننده واضح و روشن باشد.

﴿۳﴾ سعی بر این بوده که در پنگام ترجمه ترتیب جملات و سبک نگارش حفظ شود مگر در مواردی که قواعد نوشتاری زبان اردو اقتضاء می کرده که تقدیم و تأخیر صورت بگیرد لذا برای فهم بهتر و مطالب کتاب این کار در صورت لزوم انجام شده است. لازم است این نقطه هم توضیح داده شود که ممکن است در بعضی جاها به نظر برسد که عبارات خیلی روان نیست علتش پیچیده بودن متن اصل کتاب است و بطور کلی کتاب خیلی روان نیست بلکه فهم مطالب نیاز به دقت بیشتری دارد.

﴿۴﴾ برای بنده ترجمه يك متن از زبان عربی به اردو نخستین تجربه نبوده بلکه قبل از این کار کتاب "تظلم الزهرا من اهراق دماء آل العبا" را از عربی به زبان اردو ترجمه کردم همچنین در ترجمه کتابهای فارسی هم همکاری داشته ام اما در عین حال علاوه بر استاد راهنما، از جناب آقای سید زکی حسن نوری که ایشان را بعنوان مشاور دوم انتخاب کرده بودم ولی بخاطر بعضی وجوه مشاوره ایشان پذیرفته نشد، در تصحیح اردو کمک گرفتم علاوه بر آن از دوستان اهل زبان دیگر هم کمک گرفتم من جمله از جناب آقای سید مشاهد عالم، از همین جا از همه دوستان تقدیر و تشکر مینمایم. در آخر از کلیه عزیزانی که در این کار همکاری نموده اند اعم از مسئولین مدرسه، مرکز و به ویژه از استاد راهنما حجة الاسلام جناب آقای ولی الحسن رضوی و استاد مشاور حجة الاسلام جناب آقای دکتر میر خلیلی تقدیر و تشکر می نمایم.

انیس الحسنین

روز عید سعید غدیر ۱۴۲۵ هـ

قم المقدسه، ایران

چکیده مطالب :

کتابی که ترجمه شده مقائسه ای است بین جمهوریت، شوری و ولایت فقیه .
محور اصلی کتاب این است که غیر از نظام ولایت فقیه هیچ نظام دیگری نمی تواند
بنیان و اساس حکومت قرار گیرد.

کتاب مشتمل است بر سه فصل ، در فصل اول نظریه دیموکراسی و جمهوریت مورد
بحث قرار گرفته است و در ضمن آن از نظام استبدادی نیز بحث شده است و در فصل دوم از
شوری بحث شده است و در آخرین فصل در رابطه با ولایت فقیه بحث و تحقیق شده است.

فصل اول :

﴿۱﴾ در ابتدا به اثبات رسیده که هر اجتماعی برائی اداره کارها و پیش برد برنامه هائی
همگانی نیاز به حکومت دارد

﴿۲﴾ محور اساسی که در فصل اول مورد بحث قرار گرفته این است که حکومت باید
حق حاکمیت و ولایت را از مبدأ و مصدر مشروح اخذ نماید و آن منبع و مصدری که حکومت را
مشروعیت می بخشد دو تا است : ﴿۱﴾ خود مردم ﴿۲﴾ خداوند متعال .
با توجه به این دو منبع و مصدر نظام جمهوریت مشروعیت ندارد چون فاقد این دو منبع
و مصدر است که حکومت از آنها مشروعیت خود را کسب می نماید .

فصل دوم :

در این فصل نظریه شوری مورد بحث قرار گرفته است

﴿۱﴾ برخی علماء اهل سنت دولت اسلامی را بر اساس شوری طرح ریزی نموده اند و
آن را بعنوان روح حکومت اسلامی معرفی کرده اند ، نویسنده کتاب در ابتداء بحث يك پرسش
شگفت آور را مطرح نموده اند : اگر اسلام حکومت را بر محور شوری استوار کرده و آن را
سنگ اصلی بنای این ساختمان قرار داده است طبیعتاً باید پیامبر بزرگ اسلام (ص)، امت
اسلامی را از اصول و قوائد و جزئیات این آگاه سازد ، امامی بینیم که در قرآن سنت چنین
چیزی بچشم نمی خورد ، بعد به بررسی جوابات این پرسش پرداختند و به نتیجه رسیدند که
این سوال بی پاسخ است و هیچ جواب قانع کننده ندارد .

﴿۲﴾ بررسی آیات که ممکن است از آنها برای نظام شوری استدلال شود.

﴿۳﴾ بررسی روایات.

﴿۴﴾ بعد از بررسی آیات و روایات به این نتیجه رسیدیم که هیچ آیتی و روایتی دلالت

ندارد که حاکم مشروعیت و حق حاکمیت را از شوری اخذ می نماید.

﴿۵﴾ البته در برخی موارد به خاطر مصالح اجتماعی بر حاکم لازم است که با صاحب

نظران و متخصصین فن مشورت نماید.

فصل سوم:

در فصل سوم نظریه ولایت فقیه مورد بحث قرار گرفته و به نتایج زیر رسیدند:

﴿۱﴾ بر اساس مکتب اهل بیت (ع) حکومت اسلامی در زمان غیبت امام معصوم (ع) بر

محور ولایت فقیه مبتنی است.

﴿۲﴾ فقیه ولی امر باید عادل و کاردان باشد.

﴿۳﴾ مشور با متخصصین و صاحب نظران در شعبه های مختلف زندگی بر حکومت

اسلامی لازم است.

﴿۴﴾ هر گاه مصلحت اجتماع اسلامی اقتضاء کند و شرائط زمانی و مکانی اقتضاء کند،

زمام دار امت اسلامی باید از طریق برگذاری انتخابات افرادی را برای مجلس قانون گذاری یا

قوه مجریه و یا هر موضوع دیگری برگزینند و یا در برخی موارد قانون گذاری از مردم رای

گیری بعمل آورد تأیید و امضاء آن بر فقیه لازم است.

﴿۵﴾ چهار چوب گسترش حکومت اسلامی از بعد نظری سراسر کره زمین را فرامی

گیرد و از بعد عملی بستگی به حدود قدرت و توانائی حکومت اسلامی دارد.

﴿۶﴾ به عقیده مؤلف بجای اصطلاح "وطن" اصطلاح "دارالاسلام" بکار برده شود

مقدمہ مؤلف

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (۱) ہمیشہ سے یہ گفتگو رہی ہے کہ حکومت کی بہترین شکل کون سی شکل ہے، اور حکومت کے وہ بنیادی اصول کیا ہیں جو انسانیت کو سعادت و خوشحالی سے ہمکنار کر کے انسانیت کو تاریخی ظلم و ستم سے نجات دلا سکتے ہیں؟ غیر مسلم محققین عام طور پر اس بحث کے دوران دو اہم عناصر سے غافل رہے ہیں جو بہترین طریقہ حکومت کی تشخیص میں کلیدی حیثیت کے حامل ہیں، اور وہ اخروی سعادت اور خوشنودی پروردگار کا حصول ہے۔

طویل تجربات کی روشنی میں یہ ثابت ہو چکا ہے اور وقت گزرنے کے ساتھ اس کی حقانیت مزید نکھر کر سامنے آئے گی کہ دنیاوی سعادت فقط ایسی حکومت کے سایہ میں ممکن ہے جو خداوند متعال کی وحی اور احکام کی روشنی میں قائم کی جائے، وہ خدا جو بشریت کی مشکلات اور ان کے راہ حل سے مکمل طور پر آگاہ ہے، اخروی سعادت یا پروردگار کی خوشنودی کا حصول بھی بہ درجہ اولیٰ خداوند متعال کے احکام کی پیروی کئے بغیر ممکن نہیں ہے۔

آج ہم دیکھ رہے ہیں کہ دنیا ظلم و استبداد کے سمندر میں غرق ہے اور اسے ہر آن تباہی و بربادی کے خطرات لاحق ہیں، حالانکہ دنیا کے دانشوروں نے تاریخ کے طویل دور میں حاصل ہونے والے معاشرتی تجربات کی روشنی میں حکومت کرنے کے مختلف طریقے اور متعدد نظام اور اسلوب بیان کئے ہیں، علاوہ برائیں انسانیت کے آرام و آسائش کے تمام ترمادی وسائل بھی فراہم ہیں، اور صنعت و ٹیکنالوجی حیران کن حد تک ترقی کر چکی ہے، پھر بھی سختیاں روز بروز بڑھتی جا رہی ہیں اور بشریت گرداب ہلاکت میں مزید اسیر ہوتی جا رہی ہے۔

جی ہاں یہ تمام (مادی ترقیاں) بشریت کو تباہی و بربادی سے نجات دلانے کی صلاحیت نہیں رکھتیں لہذا ان حالات میں ضرورت اس امر کی ہے کہ بارگاہ خداوندی میں دست نیاز دراز کریں اور اس کی پر نور آسمانی تعلیمات سے راہنمائی حاصل کریں۔

”جمہوریت“ بنیادی طور پر سرمایہ دارانہ نظام حکومت پر استوار ہے اور جیسا کہ خود ”جمہوریت“ پر اعتقاد رکھنے والوں کا اڈعا ہے ”جمہوریت“ معاشرے کے تمام افراد کو مکمل جمہوری حقوق عطا کرتی ہے جب کہ مارکسسٹ اشتراکی نظام فقط مزدور طبقے یا خود حکمران اشتراکی پارٹی کی جمہوریت کا نعرہ لگاتا ہے اور معاشرے کے تمام طبقوں کی کامل آزادی کا مخالف ہے

ہے ان کی نظر میں محنت کش طبقے کی ڈکٹیٹر شپ قائم کرنا ضروری ہے، مارکسیزم معتقد ہے کہ فقط محنت کش طبقہ ہی ایک آئیڈیل اشتراکی نظام کی برقراری کی ضمانت فراہم کرتا ہے، اور قوموں کو تاریخ بشریت کی ترقی یافتہ ترین مرحلہ یعنی اشتراکی نظام تک پہنچنے کے لئے آمادہ و تیار کرتا ہے، جب کہ معاشرے کے دوسرے طبقے اس ہدف کے حصول کی راہ میں رکاوٹیں ایجاد کرتے ہیں اسے اپنے حقیقی راستے سے منحرف کرتے ہیں اور اس کے فطری عمل کے خلاف آواز اٹھاتے اور تحریک چلاتے ہیں۔

بنا بر این محنت کش طبقے کے علاوہ دوسرے طبقات کو حکومت کے جمہوری حقوق نہیں ملنے چاہئے اور نہ ہی انھیں معاشرے کے امور چلانے میں شریک کرنا چاہئے، دنیا میں رائج انسانوں کے ناپختہ افکار کے ایجاد کردہ نظام حکومت کے مقابل اسلام کا عالمی نظام حکومت ہے، جس کا بنیادی نعرہ یہ ہے کہ ”حکمرانی کا حق خداوند متعال کی جانب سے ہی تفویض ہوتا ہے کیونکہ خداوند متعال ہی دنیا کا حقیقی حاکم و مالک اور قانون ساز ہے اور خدا کے علاوہ کسی دوسرے کو حق حکمرانی اور حق قانون سازی حاصل نہیں ہے۔“

اسلام کے مطابق نبی اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پیغام الہی پہنچانے کے ساتھ ساتھ امت کے پیشوا اور ولی و سرپرست بھی ہیں اور مومنین کی جانوں پر خود ان سے زیادہ تصرف کا حق رکھتے ہیں، لیکن نبی اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی رحلت کے بعد نظام حکومت کس طرح کا ہوگا؟

اس سلسلے میں بعض شیعہ و سنی محققین نے تفصیلی بحثیں کی ہیں اور کتابیں تحریر کی ہیں، بعض اہل سنت علماء اور صاحبان قلم کا دعویٰ ہے کہ ”شوری“ یا منتخب افراد پر مشتمل ایک کمیٹی کی حکومت خدا کی طرف سے معین ہونے والا نظام حکومت ہے، اس نظریہ کی تائید میں انھوں نے قرآن مجید، سنت نبوی اور سیرت صحابہ سے دلائل بھی پیش کئے ہیں البتہ شوری کی بنیاد پر قائم ہونے والا نظام حکومت مغربی جمہوریت سے مکمل طور پر مختلف ہے، کیونکہ اسلامی نظام حکومت میں بنیادی قوانین و احکام انتخابات یا عوامی نمائندوں کے تعین سے وابستگی نہیں رکھتے جب کہ جمہوریت میں بنیادی قوانین کی بنیاد انتخابات اور عوامی نمائندگی پر استوار ہے، اسلام میں حکومت کے لئے اسلام کے مقرر کردہ اصولوں کے دائرے میں چلنا ضروری ہے کیونکہ اسلام کی رسالت تمام زمانوں اور تمام نسلوں کے لئے ہے، جہاں تک عالم تشیع کا سول ہے، ان کا ایمان و عقیدہ ہے کہ پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے اپنی رحلت کے بعد کے لئے امت کے درمیان ایک مستقل نظام امامت کو معین کر دیا ہے اور یہ امامت کا سلسلہ منصوص من اللہ ہے۔

اس الہی نظام کی پہلی شکل امام علی بن ابی طالب کی صورت میں سامنے آئی جن کے متعلق متعدد شرعی نصوص موجود ہیں کہ انھیں نبی اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے خدا کے حکم مطابق امت کا ولی اور احکام بیان کرنے والا پیشوا قرار دیا ہے، یہ سلسلہ الہی نص کے تحت یکے بعد دیگرے بارہویں امام حضرت مہدیؑ تک چلتا رہا ہے جو اس وقت بھی لوگوں کی نظروں سے پوشیدہ، اور زندہ ہیں اور خدا سے رزق پارہے ہیں، جب دنیا ظلم و جور سے بھر جائے گی، خداوند متعال امام مہدیؑ بقیۃ اللہ الاعظم کے توسط سے حق و انصاف کی حکومت قائم کرے گا جس کے نتیجے میں دنیا عدل و انصاف کا گہوارہ بن جائے گی۔

اب جب کہ شیعوں کے نزدیک حکومت کی بنیاد معلوم ہوگئی تو ظاہر ہے اسلامی حکومت سے متعلق ہماری بحث و گفتگو امام مہدیؑ کے زمانہ غیبت سے تعلق رکھتی ہے۔

شیعی دنیا کے علمی منابع و آخذ اور مکتب اہل بیتؑ کے بعض فقہاء و مجتہدین کے فتوؤں کی روشنی میں جو چیز سامنے آتی ہے وہ زمانہ غیبت میں اسلامی نظام حکومت کا نظریہ ”ولایت فقیہ“ ہے، البتہ مخصوص حالات جب مہیا ہو جائیں تو اس کو عملی جامہ پہنانا ضروری ہے (جب فقیہ میں لازم شرائط و خصوصیات موجود ہوں)۔

محترم قارئین کے پیش نظر یہ مختصر تحریر جمہوریت، شوریٰ اور ولایت فقیہ کے تقابلی جائزے پر مشتمل ہے۔ اس کتاب کے تین باب ہیں۔

باب اول: اس میں جمہوریت اور ضمنی طور پر ڈکٹیٹر شپ کے متعلق مختصر گفتگو ہوگی۔

باب دوم: اس میں شوریٰ کے متعلق بحث ہوگی۔

باب سوم: ولایت فقیہ سے متعلق بحثوں پر مشتمل ہے۔

دعا ہے کہ خداوند متعال میری اس حقیر کوشش کو شرف قبولیت بخشے اور اسے اپنی خوشنودی کے حصول کی مخلصانہ کوشش

قرار دے۔

وما توفیقی الا باللہ علیہ توکلت والیہ انیب

السید کاظم حائری

۲۶ محرم الحرام ۱۳۹۹ھ

باب اول

جمہوریت

حکومت کی ضرورت

کسی بھی معاشرے میں نظم و ضبط کے لئے ایک (حکومتی) ڈھانچے کی شدید ضرورت ہے جو زندگی کے مختلف شعبوں میں ہم آہنگی ایجاد کرے اور قومی امور کی باگ ڈور سنبھالے تاکہ طرح طرح معاشرتی مسائل، ضروریات کو پورا کرنے کے وسائل کے درمیان ہماہنگی قائم رہے، اور مفید و کارآمد قوتوں کو جمع کر کے انھیں صحیح رخ پر لگائے تاکہ وہ اپنی توانائیاں معاشرے کے مصالح و مفادات کے حصول کی راہ میں استعمال کر سکیں اسی طرح عدل و انصاف کی برقراری اور دوسروں کے حقوق پر ڈاکہ ڈالنے والے ظالم و جابر افراد سے مقابلہ اس کا ایک اہم کام ہے اس کے ساتھ ہی ساتھ ایک معاشرہ کو اس لئے بھی کسی (حکومتی) ڈھانچے کی ضرورت ہے کہ جب ایک مضبوط، مؤثر اور قدرتمند اجتماعی موقف کی ضرورت پیش آئے وہاں یہ (حکومتی) ڈھانچہ مختلف آراء و افکار میں ہماہنگی ایجاد کر کے ایک مؤثر اور قوی و مفید موقف اختیار کر سکے ایسا موقف جو فیصلہ کن حقائق پر مبنی اور قابل اثر ہو، اس کے علاوہ اور بھی دیگر امور ہیں جو ایک معاشرہ میں حکومت کی شدید ضرورت کو نمایاں کرتے ہیں اور کسی کے لئے شک و شبہ کی گنجائش باقی نہیں رہتی۔

جب ایک مختصر سے خاندان کو (جو عظیم معاشرے کی ہی ایک بنیادی اکائی ہے) ایک ایسے سرپرست کی ضرورت ہوتی ہے جو خاندان کے تمام امور کی نگرانی کرے، مختلف افراد کے فرائض اور ان کے امور میں ہماہنگی ایجاد کر سکے تو اس عظیم معاشرے کے لئے جو مختلف سماجی اکائیوں، اور مختلف احساسات و جذبات اور مختلف افکار و خواہشات کے حامل گروہوں اور سیاسی جماعتوں سے تشکیل پاتا ہے بدرجہ اولیٰ ایک (حکومتی) ڈھانچے کی ضرورتی آشکار ہو جاتی ہے۔

ولایت (سرپرستی و حکومت)

یہ ایک اہم حقیقت جو تمام اعلیٰ مرتبہ حکومتی عناصر یا حکومت میں نمایاں نظر آتی ہے یہ ہے کہ تمام حکام اور ارباب اقتدار میں کچھ خصوصیات کا ہونا ضروری ہے تاکہ ان کی بنیاد پر ان کا حکم نافذ ہو سکے وہ اپنے اہداف کی تکمیل کر سکیں اور اپنے طریقہ کار اور اقدامات کے لئے جواز اور قانونی حیثیت ثابت کر سکیں۔

ظاہر ہے حکومت کو اپنے مقاصد کی راہ میں معاشرے کے افراد یا گروہوں کو زندگی کے مختلف شعبوں میں بعض ایسے امور سے بھی منع کرنا پڑتا ہے کہ اگر حکومت منع نہ کرتی تو وہ ضروریہ کام انجام دیتے، اسی طرح ان کو بعض ایسے کاموں کی انجام دہی پر مجبور کرنا پڑتا ہے کہ اگر حکومت نہ ہوتی تو وہ ہرگز ان کاموں کو انجام نہ دیتے، چنانچہ اسی طرح کے امور کے لئے حکومت کو بعض اختیارات کی ضرورت ہے۔

یاد رہے اخلاقی طور پر انسان پوری طرح آزاد ہے کہ وہ اپنے لئے کسی بھی راستے کا انتخاب کرے اور جو کام چاہے انجام دے، کیونکہ تخلیقی طور پر انسان آزاد پیدا ہوا ہے کسی چیز کا چاہنا اور کسی چیز کا نہ چاہنا اس کی طبیعت اور فطرت میں شامل ہے، معلوم ہوا انسانی ضمیر انسان کی کسی کام سے نہیں روکتا اور نہ ہی اس کی آزادی کو سلب کرتا ہے مگر یہ کہ مندرجہ ذیل دو حالتوں میں سے کوئی ایک پیش آجائے گی۔

﴿۱﴾ خدا کی طرف سے امر و نہی: انسان مومن خدا کے حقیقی مالک اور ولی و حکمران ہونے پر ایمان و یقین رکھتا ہے اور جانتا ہے کہ انسان کو خدا کے اوامر و نواہی کی نافرمانی کا حق حاصل نہیں ہے اس عقیدہ کے پر تو میں آگاہ و بیدار انسانی ضمیر انسان کو فقط اس حد تک آزادی عطا کرتا ہے کہ جہاں تک خدا نے اجازت دی ہے، دوسرے الفاظ میں ایک انسانی ضمیر انسان کو دوسرے انسانوں کے مقابلے میں تو آزادی و خود مختاری عطا کر سکتا ہے، خدا مقابلے میں نہیں۔

﴿۲﴾ دوسروں کی آزادی: انسانی ضمیر حکم کرتا ہے کہ انسان کو اسی حد تک آزادی حاصل ہے کہ وہ دوسروں کی آزادی میں خلل ایجاد نہ کرے لہذا جب بھی انسان اس حد سے آگے بڑھتا ہے اسے اس کا اپنا ضمیر خبردار کرتا ہے کہ تم خطا کر رہے ہو اور اپنی حدود سے آگے بڑھ رہے ہو، ان دونوں حالتوں کے علاوہ کوئی اور وجدانی قوت، فطری آزادی میں رکاوٹ نہیں ایجاد کر سکتی جب کہ ہم دیکھتے ہیں کہ فطری طور پر حکومت تقاضا کرتی ہے کہ بہت سی آزادیوں کو نظر انداز کر دینا اور صرف وجدان کے تقاضوں تک محدود نہ رکھنا ضروری ہے پابندیوں کا دائرہ اس سے وسیع تر ہونا چاہئے۔

مثلاً حکومت بعض کاموں کو عمومی سطح پر ممنوع کر دیتی ہے اور بعض امور (دوسروں کے خاطر) انجام دینے کا حکم دیتی ہے جیسا کہ ٹریفک وغیرہ کے قوانین میں نظر آتا ہے دوسری (۱) طرف حکمراں جماعت (ایک ایسے معاشرے میں جو شخصی ملکیت کا قائل ہو) بعض اوقات مجبور ہوتی ہے کہ وہ لوگوں کی ملکیت کے دائروں کو محدود کر دے مثلاً چیزوں کی قیمت معین کر دے کہ اس کے مطابق فلاں جنس کی خرید و فروخت ضروری ہے۔

اس قسم کے اور بہت سے کام جو بظاہر شخصی ملکیت کے ساتھ میل نہیں کھاتے اور اپنے مال پر اختیار باقی نہیں رہنے دیتے اب ایک ایسے معاشرے میں جو اس بات کا قائل ہے کہ لوگ اپنی اشیاء کے مالک ہیں اور ان میں ہر قسم کے تصرف کا حق رکھتے ہیں اگر ارباب حکومت اس اختیار کو سلب کرنا چاہتے ہیں اور شخصی ملکیت کے خلاف حکم نافذ کرنا چاہتے ہیں تو حکومت کے لئے اپنے اقدامات کے جواز میں کوئی راہ نکالنا ضروری ہے جس پر عوام اور حکومت دونوں متفق ہوں۔

(۱) اس کا وجدانیات سے کوئی ربط نہیں بلکہ اس کی بنیاد قاعدہ "الزام بما التزم بہ" پر ہے۔

یعنی جس چیز کو ان انسان قبول کرتا ہے اسے اسی کا پابند بنایا جائے۔ یا تو حاکم عقلانی قوانین اور خاص شرعی اصولوں کی بنیاد پر شخصی ملکیت کو قبول کرتا ہے (تو اس صورت میں اسے) لوگوں کے اپنی ہی ملکیت میں تصرفات کو محدود کرنے کے لئے اسے عقلانی یا شرعی جواز کی ضرورت ہے۔ واضح ہے کہ ملکیت کے مسئلہ میں کوئی عقلی بنیاد اور جواز موجود نہیں ہے کیونکہ ملکیت اعتباری اور قراردادی چیز ہے۔

یہاں پر ایک اور نکتہ بھی قابل ذکر ہے کہ متعدد امور میں حکومت کے لئے اس کے علاوہ کوئی چارہ کار نہیں ہوتا کہ لوگوں پر سختی کرے اور انہیں بعض ایسی پابندیاں قبول کرنے پر مجبور کرے جن میں لوگ آزاد رہنا پسند کرتے ہیں، یا لوگ اپنا فریضہ سمجھتے ہیں کہ ایک کام نہ کریں، لیکن حکومت مجبور کرتی ہے کہ یہ کام قومی اتحاد و یکجہتی کی خاطر یا کسی دوسرے ہدف کے حصول کی خاطر ضرور کیا جائے، مثال کے طور پر حکومت سمجھتی ہے کہ ملک کی فوجی قوت کو قوی کرے تاکہ بیرونی حملے کی صورت میں پوری قوت سے دشمن پر کاری ضرب لگائی جاسکے اس دوران ممکن ہے ایک گروہ کا خیال ہو کہ فوجی بجٹ میں اضافہ صحیح نہیں ہے کیوں کہ یہ اقدام ملک کی اقتصادی ترقی کی راہ میں رکاوٹ بنے گا۔

اس میں کوئی شک نہیں کہ ان حالات میں حکومت اس گروہ کو ان کے حال پر آزاد نہیں چھوڑ سکتی کہ وہ اپنے خیال کے مطابق جو چاہیں کریں لیکن سوال یہ ہے کہ حکومت کو وہ حق اور اختیار کیسے ملا کہ جس کی بنیاد پر لوگوں کو ان کی خواہشات و میلانات کے خلاف موقف اختیار کرنے پر مجبور کرے چنانچہ اگر حکومت کا معاملہ نہ ہوتا تو افراد پر اس طرح کا دباؤ ڈالنا ممنوع ہوتا۔ مختصر یہ کہ یہ ممکن ہی نہیں ہے ایک معاشرے میں اعلیٰ اختیار کی حامل حکمران کو نسل موجود ہو اور اس کے باوجود معاشرے کے تمام افراد ذاتی ملکیت کی بنیاد پر ہر قسم کے تصرفات میں شخصی طور پر آزاد ہوں، اور اپنی ذاتی آراء و خواہشات کے مطابق جو روش اپنانا چاہیں، انتخاب کریں۔

بنا بریں ایک ایسی حکومت کا وجود ضروری ہے جو حکم دے کہ فلاں کام انجام دیا جائے اور فلاں کام انجام نہ دیا جائے جو قوانین و ضوابط معین کرے اور جو معاشرے کو ایک معین رخ عطا کرے، جب یہ ایک ناقابل انکار حقیقت ہے تو سوال پیدا ہوتا ہے کہ حکومت کو یہ حق کیسے حاصل ہو اور ارباب اقتدار کی حکمرانی کا سرچشمہ کیا ہو؟ کہ جس کی بنیاد پر حکومت کو جائز قرار دیا جاسکے؟

اب ہم اس سوال کا ”حکومت کی بنیاد“ یا ”سرچشمہ ولایت“ کے عنوان سے جائزہ لیں گے تاکہ معلوم ہو جائے کہ ایک حکومت کو عوام اور معاشرے پر حکمرانی اور تسلط و اقتدار کا حق کیسے حاصل ہوتا ہے اور وہ کس حق کی بنیاد پر لوگوں کی بنیادی آزادیوں کو قانونی دائروں میں محدود کرتی ہے، اس منزل میں یہ بحث ناگزیر ہے کہ حکومت کو وسیع بنیادوں پر حکمرانی و تسلط کا حق کہاں سے حاصل ہو اور حکمرانی و اقتدار کا وہ کون سا جواز ہے؟ جس نے اسے ایک ظالمانہ و استبدادی نظام حکومت سے الگ کر دیا ہے!؟

حکومت کی اساس

کسی بھی حکومت کی برقراری کا تصور اس وقت تک نہیں کیا جاسکتا جب تک اس کی بنیادیں دو اہم ستونوں پر استوار نہ ہوں ان دونوں ستونوں کا استحکام کہ جن کی حقیقت کو غیر محسوس طور پر خود انسانی ضمیر دل کی گہرائیوں سے قبول کرتا ہے اور عوام کے درمیان حکومت کی برقراری کے لئے ضروری ہے۔

﴿۱﴾ جس کی طرف گذشتہ بحثوں میں اشارہ ہو چکا ہے یعنی حکومت کا کوئی محکمہ واستوار سرچشمہ ہونا بے حد ضروری ہے تاکہ حکومت اپنی ولایت اور اقتدار کا جواز اس سے حاصل کر سکے۔

﴿۲﴾ دوسرا یہ کہ حکومت کا نفاذ اور حکومت کی پالیسیاں اور منصوبے سماجی مصلحتوں اور بھلائیوں کے ساتھ میل کھاتی ہوں۔

ڈکٹیٹر شپ اور جبر استبداد

اس منطقی بحث میں ”ڈکٹیٹر شپ“ جو جبر و استبداد پر استوار ہوتی ہے کوئی مفہوم نہیں رکھتی کیونکہ اس میں اپنا اقتدار و تسلط برقرار رکھنے اور معاشرے کو اپنے احکام و فرامین ماننے پر مجبور کرنے کے لئے ظلم و استبداد اور قوت و غلبہ کا سہارا لیا جاتا ہے، طاقت کی زبان کے علاوہ استبدادی حکومتوں کے حق میں کسی قسم کی منطقی دلیل پیش کرنا ممکن نہیں ہے کیونکہ ذکر شدہ دونوں ستونوں سے محروم ہوتی ہے نہ تو اس کو معاشرے پر حکمرانی کا کوئی قانونی و شرعی حق حاصل ہوتا ہے اور نہ ہی اس کے منصوبے اور پالیسیاں سماجی اور معاشرتی بھلائیوں کے ساتھ میل کھاتی ہیں۔

یقیناً بعض اوقات استبدادی حکومت بھی دعویٰ کرتی ہے کہ اس کے پاس انسانی نیادوں پر عقل و وجدان کو مطمئن کرنے والا حکمرانی کا جواز اور دلیل موجود ہے اور وہ یہ کہ ہم ظلم و ستم کے شکار لوگوں کو ظالم کے ظلم سے نجات دینا اور ظلم و ستم کے ہاتھوں کو عدل و انصاف کی تلوار سے کاٹ دینا چاہتے ہیں اور کہتے ہیں کہ ہم نے معاشرے میں بعض لوگوں پر بعض دوسرے افراد کے ناروا سلوک کو ختم کر دینے کے لئے حکومت سنبھالی ہے، یا اس قسم کی دوسری باتیں، اسی طرح یہ بھی ممکن ہے کہ اہل استبداد دعویٰ کریں کہ وہ عقلی اصولوں کی بنیاد پر شخصی ملکیتوں کو ایک ایسے دائرے میں محدود کرنا چاہتے ہیں جو عملی طور پر قابل اجراء ہوں، ظاہر ہے اس طرح کے نظریات میں اگر واقعی طور پر قومی مفادات پیش نظر رکھے جائیں تو ملکیتوں میں انسانی تصرفات و اختیارات کو محدود کیا جاسکتا ہے اور حکومت کو دوام و استحکام بھی مل سکتا ہے، جیسا کہ ہماری گذشتہ بحثوں سے واضح ہو چکا ہے کہ حکومت کے احکام اور تسلط کا دائرہ ان حدود سے آگے بڑھ جاتا ہے کہ جس کا وہ دعویٰ کرتے ہیں اور انسانی عقل و وجدان کی نظر میں جو پابندیاں جائز کہی جاتی ہیں معلوم ہوا عام طور پر رائج استبدادی حکومت ضرورت سے زیادہ اپنا پاؤں پھیلا لیتی ہے خاص طور پر بڑے اور پیچیدہ معاشروں میں یہ بات بخوبی قابل مشاہدہ ہے۔

پس استبدادی حکومت لوگوں پر تسلط و اقتدار کے قانونی جواز سے پوری طرح محروم ہے اور طاقت و قدرت کے استعمال کے علاوہ حکمرانی کا کوئی اور چارہ اس کے پاس نہیں ہے، (طاقت و قدرت ہی سے استفادہ کرتی ہے)

ہنا برابر اس استبدادی نظام حکومت کے پہلے ستون (عوام الناس پر حق حکومت کی) قانونی بنیاد سے عاری ہے اور صرف اس بات کا دعویٰ کر سکتی ہے کہ وہ دوسرے ستون یعنی عوام الناس کی بھلائی کو پیش نظر رکھتی ہے (اور اس بنیاد پر استوار ہے) ان